



## American intervention in tensions and conflicts in the South China Sea

Hamid Dorj<sup>1</sup> ✉

1. PhD student of International Relations, Gilan University, Rasht, Iran.

E-mail: [hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir](mailto:hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir)

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

Received

30 April 2024

Received in

revised form

29 October 2024

Accepted

2 December 2024

**Keywords:**

*China, South*

*China Sea,*

*islands,*

*hegemony,*

*geopolitical*

*conflict.*

The South China Sea is one of the strategic areas in Southeast Asia, which has international importance. China claims absolute ownership over a wide area of waters in this region and in this regard with other claimants such as; the Philippines, Vietnam, Malaysia, Brunei, Indonesia, and Taiwan are different. In the meantime, Beijing has created and militarized a chain of islands and claimed exclusive sovereignty over resources in the South China Sea, which, while threatening the coastal countries, has caused tensions and disputes in this region. As a trans-regional country, America has no stake in these disputes and tensions. Still, for reasons such as confronting the rise of China and supporting its regional allies, it has an active and innovative presence in the South China Sea.

In this way, the main question of the research is, what is America's intervention in the South China Sea tensions and conflicts?

The article hypothesizes that China's claim of territorial ownership over islands and reefs in the South China Sea and the militarization of artificial islands is a strategic threat to coastal countries and the United States, which will increase the level of tensions and conflicts in the region. Although the United States does not claim territorial sovereignty in disputes and conflicts in the South China Sea; under the pretext of supporting the freedom of navigation program, it has a large presence in the region, which, while creating an alliance and alliance between Washington and regional allies to tighten Beijing's blockade in East Asia, increases the competition and conflict between the United States and China in the region. Will be.

The qualitative analysis method was used to analyze the research data.

**Cite this article:** Dorj, H. (2024). American intervention in tensions and conflicts in the South China Sea. *Iranian Journal of Wargaming*, 7(14), 47- 72.

**DOI:** 10.22034/ijwg.2024.453285.1082



**Publisher:** Command and Staff University



## مداخله آمریکا در تنش‌ها و منازعات دریای چین جنوبی

حمید درج<sup>۱</sup> ✉۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: [hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir](mailto:hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	دریای چین جنوبی از مناطق استراتژیک در آسیای جنوب شرقی محسوب می‌شود که دارای اهمیت بین‌المللی است. چین مدعی مالکیت مطلق بر پهنه وسیعی از آب‌های این منطقه است و در این رابطه با دیگر مدعیان مانند فیلیپین، ویتنام، مالزی، برونئی، اندونزی و تایوان اختلاف دارد. در این میان، پکن اقدام به ایجاد و نظامی کردن زنجیره‌ای از جزایر و ادعای حاکمیت انحصاری منابع در دریای چین جنوبی کرده که این امر ضمن تهدید برای کشورهای ساحلی، باعث ایجاد تنش‌ها و اختلافاتی در این منطقه شده است. آمریکا به‌عنوان یک کشور فرامنطقه‌ای سهمی در این اختلافات و تنش‌ها ندارد ولی بنا بر دلایلی همچون مقابله با خیزش چین و حمایت از متحدان منطقه‌ای خود حضور فعال و مبتکرانه‌ای در دریای چین جنوبی دارد.
مقاله پژوهشی	بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که مداخله آمریکا در تنش‌ها و منازعات دریای چین جنوبی به چه شکل است؟
تاریخ دریافت:	فرضیه مقاله این است که ادعای مالکیت ارضی چین بر جزایر و صخره‌ها در دریای چین جنوبی و نظامی سازی جزایر مصنوعی تهدیدی استراتژیک برای کشورهای ساحلی و ایالات‌متحده محسوب می‌شود که این امر باعث افزایش سطح تنش‌ها و منازعه‌ها در منطقه خواهد شد. ایالات‌متحده اگرچه ادعای حاکمیت ارضی در اختلافات و منازعات دریای چین جنوبی را ندارد؛ ولی به بهانه حمایت از برنامه آزادی ناوربری در منطقه حضور گسترده‌ای دارد که این امر، ضمن ایجاد اتحاد و ائتلاف واشنگتن با متحدان منطقه‌ای برای تنگ کردن حلقه محاصره پکن در شرق آسیا، باعث افزایش رقابت‌ها و منازعه آمریکا و چین در منطقه خواهد شد.
تاریخ بازنگری:	برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.
تاریخ پذیرش:	
کلیدواژه‌ها:	چین، دریای چین جنوبی، جزایر، هژمونی، منازعه ژئوپلیتیکی.
استناد: درج، حمید. (۱۴۰۳). مداخله آمریکا در تنش‌ها و منازعات دریای چین جنوبی. دوفصلنامه علمی بازی جنگ، ۴۷-۷۲.	
DOI: 10.22034/ijwg.2024.453285.1082	

ناشر: دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران



## مقدمه

تنش‌ها بر سر حاکمیت مورد مناقشه در دریای چین جنوبی در سال‌های اخیر به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. این مناقشات شامل سرزمین اصلی چین، تایوان، پنج کشور آ. سه. آن از جمله برونئی، اندونزی، مالزی، فیلیپین و ویتنام است و مربوط به حاکمیت بر سرزمین‌های نوظهور دریای چین جنوبی و آب‌های اطراف آن است. مالکیت تقریباً هر یک از جزایر و صخره‌های دریای چین جنوبی به‌شدت مورد مناقشه است و حداقل دو طرف به‌طور هم‌زمان ادعای مالکیت می‌کنند. برای مثال، فیلیپین ادعا می‌کند که هشت مناقشه جغرافیایی (مجمع‌الجزایر اسپراتلی) و مناطق اقتصادی انحصاری در اطراف جزایر متعلق به این کشور است و همچنین مالزی مدعی سه مناقشه جغرافیایی (مجمع‌الجزایر اسپراتلی) است؛ درحالی‌که ویتنام، تایوان و چین خواهان مالکیت بر کل مجمع‌الجزایر اسپراتلی و پارسال هستند. با این حال، درحالی‌که تایوان و جمهوری خلق چین مدعی آب‌های اطراف مجمع‌الجزایر و تقریباً ۸۰ درصد کل آب‌های دریای چین جنوبی هستند؛ ویتنام هیچ ادعایی برای آب‌های فراتر از اسپراتلی و پارسال ندارد. چندین طرف غیر مدعی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و ژاپن و کشورهای عضو آ. سه. آن مانند اندونزی نیز توجه شدیدی به دریای چین جنوبی کرده‌اند که این امر باعث هر چه پیچیده‌تر شدن اختلافات در این منطقه شده است؛ بنابراین اختلاف دریای چین جنوبی به‌هیچ‌وجه محدود به دولت‌های مجاور نیست و کشورهای فرامنطقه‌ای را نیز شامل می‌شود (Durussel & Others, 2017: 652).

در سیر اختلافات در دریای چین جنوبی، مداخله قدرت‌های خارج از منطقه به‌ویژه ایالات متحده به مهم‌ترین عامل بین‌المللی در چشم‌انداز حل اختلافات تبدیل شده است. چین به‌طور رسمی و غیررسمی حاکمیت خود بر دریای چین جنوبی را یک منافع اصلی می‌خواند و در این راستا، در صدد توسعه قدرت و نفوذ خود در این منطقه و کنترل منابع و مسیرهای حیاتی آن برآمده است. از سویی، ایالات متحده آزادی کشتیرانی خود را در دریای چین جنوبی به‌عنوان منافع ملی در پاسخ به اقدامات قاطعانه چین در مورد اختلافات در این منطقه اعلام کرده است. به دلیل اهمیت این منطقه، در ژانویه ۲۰۱۲، اوباما سیاست خارجی ایالات متحده را مبنی بر «محور قرار دادن شرق آسیا» با هدف ایجاد تعادل مجدد قدرت اقتصادی و نظامی رو به رشد چین در منطقه اعلام کرد و در این راستا، در جهت توسعه مناسبات و اتحاد با کشورهای منطقه و مهار و انزوای منطقه‌ای پکن در منطقه شرق آسیا مبادرت ورزید.

از این رو، کشورهای طرف مناقشه ارضی با چین در منطقه از جمله ویتنام، فیلیپین و تایوان و... برای کاهش تهدیدات روزافزون چین در شرق آسیا، به دنبال تحکیم شراکت و اتحاد خود با ایالات متحده هستند تا قدرت نظامی چین را مجدداً متعادل کنند و از سویی، موقعیت استراتژیک خود را در مورد اختلافات دریای چین جنوبی تقویت کنند که این امر باعث توسعه حضور واشنگتن در منطقه و گسترش رقابت‌ها و تنش‌ها در دریای چین جنوبی می‌شود؛ بنابراین، ایالات متحده نقشی کلیدی در تأثیرگذاری بر حل و فصل اختلافات دریای چین جنوبی و افزایش تنش‌ها و اختلافات ارضی در منطقه دارد که این موضوع، ضمن افزایش رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه، می‌تواند چشم‌انداز صلح و ثبات را در شرق آسیا خدشه‌دار کند؛ لذا سؤال اصلی پژوهش این است که مداخله آمریکا در تنش‌ها و منازعات دریای چین جنوبی به چه شکل است؟ این نوشتار بر اساس نظریه منازعه ژئوپلیتیکی شکل گرفته است.

پیرامون سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در دریای چین جنوبی، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد؛ پرداخته می‌شود. خضری (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با نام «استراتژی چین و آمریکا در دریای جنوبی چین» رشد اقتصادی چین و به تبع آن افزایش هزینه‌های نظامی و تقویت توان نظامی به‌ویژه نیروی دریایی و تحرکات این نیرو در دریای جنوبی چین، موجب نگرانی و سوءظن کشورهای همسایه شده است. این مسئله موجب شده تا برخی از کشورها خواستار نقش فعال‌تر آمریکا در منطقه برای کنترل و ایجاد موازنه با رشد چین شوند. عباس‌زاده فتح‌آبادی و رضانی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با نام «سیاست چین در دریای جنوبی؛ سیاست قدرت و نفوذ دریایی» ادعان می‌دارند که چین به دلیل رشد اقتصادی و همچنین نیاز به منابع، در پی گسترش قدرت و نفوذ خود در دریای جنوبی است و این سیاست به تشدید منازعه در روابط چین با کشورهای حوزه پیرامونی این دریا و قدرت‌های ذی‌نفوذ منجر شده است. بهرامی‌مقدم (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی دریایی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی»؛ استدلال می‌کند که ظهور قدرت دریایی چین، به چالشی برای تفوق دریایی آمریکا در حوزه دریای شرقی و دریای جنوبی تبدیل شده است و تقلای بین گسترش دریایی چین و حفاظت از تفوق دریایی آمریکا به کشمکش بزرگ تبدیل شده که تنش بین دو دولت

را افزایش داده است. کیم<sup>۱</sup> (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با نام «اختلافات سرزمینی در دریای چین جنوبی؛ پیامدهای امنیتی در آسیا و فراتر از آن»؛ به بررسی تغییرات و تداوم سیاست چین در قبال مناقشات ارضی در دریای چین جنوبی، چشم‌انداز حل‌وفصل مسالمت‌آمیز منازعات و همچنین پیامدهای امنیتی بیشتر این موضوع برای روابط چین و آمریکا و آینده برتری آمریکا در آسیا می‌پردازد. روبیولوا<sup>۲</sup> (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با نام «نقشه دریای چین جنوبی: بازتاب اقتصادی جنوب شرقی آسیا و معضلات استراتژیک» (۲۰۱۸-۲۰۰۹)؛ بیان می‌کند که با توجه به نابرابری قدرت نظامی و اقتصادی بین آسیای جنوب شرقی و چین، این توازن تنها با مداخله ایالات متحده محقق می‌شود.

مشارکت مجدد آمریکا به‌عنوان ضامن امنیت منطقه، پیوندهای جدید وابستگی استراتژیک را برای کشورهای آسیای جنوب شرقی ایجاد کرده است که از لحاظ اقتصادی عمدتاً به چین متکی هستند. نوآوری و تازگی مقاله حاضر این است که پژوهش‌های قبلی عمدتاً به مسائل استراتژیک در دریای چین جنوبی و شرق آسیا پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر موضوعات مربوط به ژئوپلیتیک و ادعای حاکمیت ارضی کشورهای ساحلی و حمایت واشنگتن از متحدان منطقه‌ای را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

### مبانی نظری

منازعه ژئوپلیتیکی از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد. منازعه ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع منازعه و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. چنانچه منازعه ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه‌آمیز حل نشود و تداوم منازعه باعث شکل‌گیری نوعی بی‌صبری در هر یک از طرفین باشد؛ یا تلقی تحول در موازنه قوا و یا احساس تهدید پدید آید؛ چنین منازعه‌ای به جنگ ختم خواهد شد. ارزش‌های جغرافیایی نظیر؛ مرز، فضا، منابع و... آن قدر

1. Kim

2. Rubioloa

مهم هستند که دولت‌ها برای دستیابی و کنترل آن‌ها حاضر به جنگ و تقبل هزینه‌های مادی و انسانی و غیره آن هستند (حیدری‌بنی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۲).

از مهم‌ترین مشخصات منازعه‌های ژئوپلیتیکی آن است که در چنین منازعه‌هایی معمولاً الگوی مداخله چند سطحی شکل می‌گیرد و بازیگران مختلفی در ارتباط با منازعه درگیر می‌شوند. درگیر شدن بازیگران یادشده در منازعه ژئوپلیتیکی بر مبنای اهداف مختلفی شکل می‌گیرد. انگیزه بشردوستانه و کمک به صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه حوزه نفوذ، پیگیری اهداف و منافع ملی، ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی در سیستم منطقه‌ای و جهانی از طریق به‌دست‌آوردن مدیریت و رهبری فرایند حل‌وفصل منازعه را می‌توان از این قبیل اهداف دانست که می‌تواند با رویکرد آشتی‌جویانه یا تداوم منازعه همراه باشد. هرچند بروز جنگ‌ها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی یا حتی سیاسی باشد؛ ولی اکثریت قریب به اتفاق جنگ‌ها منشأ جغرافیایی دارند و به تلقی طرفین جنگ از منفعت ملی مربوط به ارزش جغرافیایی برمی‌گردد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جنگ به خوبی کالبدشکافی و تحلیل شود؛ مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند (عاشوری و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۸۱).

تبیین ماهیت سیستمی منازعه‌های ژئوپلیتیک نشان می‌دهد؛ به دلیل درهم‌تنیدگی فضاهای جغرافیایی، این نوع منازعه‌ها از قابلیت پخش در سایر سطوح فضایی هم‌جوار خود برخوردارند؛ بنابراین چنین منازعه‌ای بر حسب ارزش‌های خاص فضایی درگیر در منازعه، نوع عوامل، هویت ژئوپلیتیکی بازیگران و دیگر عوامل دخیل، احتمال دارد با تبعات متفاوت در سطوح مختلف فضایی همراه باشد. در همین ارتباط وقتی در یک حوزه، منازعه ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد، ارزش‌های جغرافیایی ملت‌های مجاور اعم از منافع ملی، تمامیت سرزمینی، منافع راهبردی، هویت ملی، اقتصاد و حتی منافع ملی - راهبردی بازیگران خارجی صاحب نفوذ در آن حوزه در معرض تهدید قرار می‌گیرد (ولیکلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۹). منازعه‌های ژئوپلیتیکی وقتی که به خاطر جستجوی هویت سیاسی صورت می‌گیرند، برجسته‌تر می‌شوند و معمولاً دستیابی به توافق‌های مسالمت‌آمیز ممکن نیست. از طرف دیگر این نوع اختلافات و منازعات اگر جنبه بین‌المللی به خود بگیرند؛ به‌سادگی قابل حل‌وفصل نیستند. به‌گونه‌ای که برخی از این منازعات به دلیل درگیر شدن منافع راهبردی

و علائق ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بستر این نوع منازعات به صحنه میانجیگری و رقابت بین‌المللی نیز تبدیل می‌شوند (حیدری‌بنی و عزتی، ۱۴۰۲: ۳۹).

### روش‌شناسی پژوهش

با توجه به این که خروجی پژوهش حاضر می‌تواند به تصمیم‌سازی به صورت عملی، کمک شایانی کند و در آینده در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده نسبت به تنش‌های دریای چین جنوبی مورد توجه قرار گیرد؛ لذا تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، کاربردی و روش آن از نوع کیفی است.

در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تحلیل آنچه هست، نیز پرداخته می‌شود؛ بنابراین این تحقیق از لحاظ روش اجراء، از نوع «تحقیقات توصیفی - تحلیلی» است. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مقالات و مجلات و وبسایت‌ها) و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی صورت می‌گیرد.

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

#### اهمیت استراتژیک دریای چین جنوبی

منطقه شرق آسیا، به‌عنوان یکی از مناطق پراهمیت در جهان، برای سیاست خارجی ایالات متحده از اهمیت فراوانی برخوردار است. نقش این منطقه در اقتصاد جهانی، وجود متحدان امریکا در این منطقه، ظهور چین طی سالیان اخیر، همگی نشان‌دهنده اهمیت تعیین‌کننده این منطقه در سیاست جهانی در قرن بیست و یکم است. رونالد ریگان در سال ۱۹۸۴م. در اهمیت این منطقه چنین گفته است: «من به حوضچه اقیانوس آرام به‌عنوان منطقه آینده جهان می‌نگرم... حوضچه بزرگ اقیانوس آرام با کلیه کشورها و رشد و توسعه بالقوه‌اش منطقه آینده جهان به شمار می‌رود» (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

دریای چین جنوبی توسط گلوگاه استراتژیک تنگه مالاکا محدود شده است. این تنگه نه تنها به‌عنوان دروازه‌ای در جاده ابریشم دریایی باستانی محسوب می‌شد؛ بلکه یک راه نجات مهم برای کشورهای مدرن آسیا - اقیانوسیه برای انجام تجارت و حمل‌ونقل دریایی بود. به‌خصوص پس از پایان جنگ سرد، دریای چین جنوبی به‌عنوان یک کانال تجاری بین‌المللی برجسته‌تر شده است؛ زیرا تماس‌های تجاری بین کشورهای آسیا و اقیانوسیه

به‌طور فزاینده‌ای برقرار شده است. بیش از نیمی از تجارت جهانی و یک‌سوم حمل‌ونقل دریایی از این منطقه عبور می‌کند. اکنون دریای چین جنوبی تبدیل به رگ نجات دریایی برای قدرت‌ها/گروه‌های تجاری بزرگ جهان، مانند خاورمیانه با چین، ژاپن، آسه‌آن و... شده است؛ بنابراین از این دریا به‌عنوان «سومین آبراه طلایی در جهان» یاد می‌شود (Fravel, 2014: 4).

نقشه شماره ۱: موقعیت استراتژیک دریای چین جنوبی



(Feng & He, 2018: 94)

تقریباً دو سوم منابع انرژی کره جنوبی، نزدیک به ۶۰ درصد از منابع انرژی ژاپن و تایوان و حدود ۸۰ درصد واردات نفت خام چین از طریق دریای چین جنوبی انجام می‌شود. به‌طور فزاینده‌ای آشکار می‌شود که نقاط خفکان اقتصادی مانند دریای چین جنوبی تنها اهمیت استراتژیک خود را به‌عنوان مناطق ترانزیتی افزایش می‌دهند (Robert D. 2011: 5).

سازمان زمین‌شناسی وزارت زمین و منابع چین فرض کرد که در خط، نه خط تیره دریای چین جنوبی حداقل بین ۲۳ تا ۳۰ میلیارد تن (بین ۱۶۹ تا ۲۲۰ میلیارد بشکه) ذخایر نفت و ۲۰ تریلیون متر مکعب (۷۰۶ تریلیون فوت مکعب) ذخایر گازی وجود دارد. این برآورد به این معنی است که کل ذخایر هیدروکربنی در دریای چین جنوبی یک‌سوم کل منابع نفت و گاز چین و ۱۲ درصد از منابع هیدروکربنی جهانی را تشکیل می‌دهد. دریای

چین جنوبی از زمان‌های قدیم مرکز مهم جاده ابریشم دریایی بوده است و هم‌اکنون نیز نقش مهمی در تقویت همکاری‌ها جهت ساخت «جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» ایفا می‌کند (Qi, 2019: 222-223).

### افزایش تنش‌ها و منازعات در دریای چین جنوبی

موقعیت جغرافیایی برتر دریای چین جنوبی به کشورهای ساحلی فرصت تبدیل شدن به یک کشور دریایی را می‌دهد و در این بین دریای نیمه محصور و موقعیت‌های جغرافیایی پیچیده و ویژگی‌های ژئومورفولوژی آن باعث ایجاد یک دسته اختلافات بین کشورها از جمله ایالات متحده، ژاپن، هند و سایر کشورهای خارج از منطقه برای اعمال نفوذ و کنترل مناطق دریایی می‌شود. این کشورها به شدت نگران حمل‌ونقل مواد خام صنعتی، ایمنی دریانوردی آزاد، اکتشاف و توسعه منابع نفت و گاز و تغییر ساختار قدرت منطقه‌ای در دریای چین جنوبی هستند (Ma, 2022: 2-49).

بنابراین آن‌ها نسبت به روند توسعه دریای چین جنوبی بسیار حساس هستند و حتی سعی می‌کنند مستقیماً در حل و فصل اختلافات مشارکت کنند؛ زیرا این کشورها قراردادهای اکتشاف و بهره‌برداری از نفت را با کشورهای مربوطه در منطقه امضا کرده‌اند. مناقشه دریای چین جنوبی یک مشکل ارضی حل نشده در منطقه آسیا و اقیانوسیه است. اگرچه برخی از اختلافات در مورد حاکمیت در برخی از بخش‌های دریا به‌ویژه خلیج تایلند، خلیج تونکین<sup>۱</sup> و فلات قاره سوندا؛ حل شده است؛ اما هنوز بر سر بخش‌های بزرگی از آن از جمله جزایر و صخره‌های آن اختلافاتی وجود دارد (Temitayo, 2017: 2).

اختلافات دریای چین جنوبی به‌طور سنتی شامل شش طرف شامل چین، فیلیپین، ویتنام، تایوان، برونئی و مالزی است. چین شواهد تاریخی مختلفی را برای حمایت از ادعای حاکمیت خود بر اسپراتلی‌ها ارائه می‌دهد. چین نه‌تنها اولین کشوری است که جزایر و صخره‌ها را کشف و نام‌گذاری کرد؛ بلکه اولین کشوری است که حاکمیت و صلاحیت قضایی خود را بر دریای چین جنوبی اعمال می‌کند (Ma, 2022: 110).

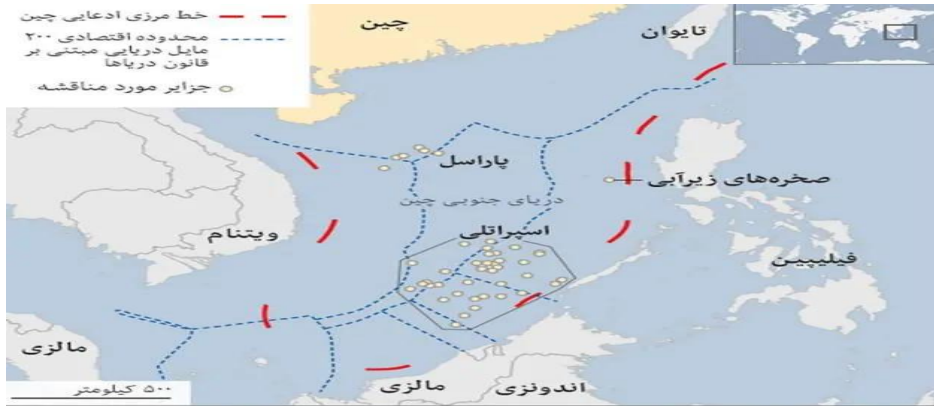
جمهوری خلق چین اولین ادعای مستقیم خود مبنی بر حق حاکمیت بر جزایر را در سال ۱۹۵۱، به دنبال «خط نقطه‌دار» که در نقشه‌های چین در سال ۱۹۴۷ یافت شد و توسط وزارت امور داخلی چین منتشر شد؛ صادر کرد (Beukel, 2010: 11).

چین با اعمال حاکمیت خود نسبت به دریای چین جنوبی در صدد است تا به وسیله نیروی نظامی از منافع محوری خود در دریای چین جنوبی دفاع کند که این امر ضمن گسترش تنش‌ها و منازعات در منطقه، باعث ایجاد تهدید برای کشورهای ساحلی دارای حق حاکمیت بر این دریا شده است.

در واقع، حاکمیت چین بر جزایر دریای چین جنوبی تا پایان جنگ جهانی دوم به طور گسترده به چالش کشیده نشد. در حالی که دیگر اربابان استعماری کشورهای مستقل کنونی در اطراف دریای چین جنوبی هیچ ادعایی برای حاکمیت نداشتند؛ اختلافات در دریای چین جنوبی در این دوره عمدتاً ناشی از تهاجم فرانسه و مقاومت چین بود. با توسعه حقوق بین‌الملل دریاها از دهه ۱۹۵۰، به ویژه کشف منابع نفت و گاز زیر بستر دریا در دریای چین جنوبی، برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی یکی پس از دیگری شروع به ادعای حاکمیت بر جزایر دریای چین جنوبی کردند و در نتیجه اختلافات دریای چین جنوبی به وجود آمد (Ma, 2022: 2-36).

بر اساس شواهد تاریخی، به ویژه «خط نه خط تیره» بحث برانگیز ترسیم شده روی نقشه توسط جمهوری چین در سال ۱۹۴۷ که حدود ۶۲ درصد از دریای چین جنوبی را پوشش می‌دهد؛ چین و تایوان ادعاهای حاکمیتی و دریایی یکسانی در دریای چین جنوبی دارند. فیلیپین، مالزی و برونئی نیز بر اساس ادعاهای تاریخی یا بر اساس کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲، مدعی بخشی از دریای چین جنوبی هستند. پس از جنگ جهانی دوم، اختلافات دریای چین جنوبی بین چین و سایر مدعیان شعله‌ور شد و در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید؛ زمانی که ایالات متحده و تعدادی از آژانس‌های آموزش و تحقیقات سازمان ملل در اواخر دهه ۱۹۶۰ گزارش دادند که ممکن است ذخایر غنی نفت و گاز در زیر بستر این دریا وجود داشته باشد. امضای کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲ یک مبنای قانونی را برای سایر مدعیان برای ادعای منطقه اقتصادی انحصاری ۲۰۰ مایلی دریایی فراهم کرد که با «خط نه خط تیره» چین همپوشانی دارد (Feng & He, 2018: 3).

## نقشه شماره ۵: خط نه خط تیره مورد ادعای چین



(Mehboob, 2018: 208)

در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸، چین درگیر تنش‌های نظامی کوتاهی با ویتنام در پاراسل‌ها و اسپراتلی‌ها شد. پس از جنگ سرد، تنش‌ها در دریای چین جنوبی به خوبی کنترل می‌شد؛ اگرچه گهگاهی اختلافاتی در مورد حقوق ماهی‌گیری و اکتشاف نفت در میان کشورهای مدعی وجود داشت. ویتنام مدعی‌ترین دولت در خصوص قلمروی دریای خود علیه چین در این منطقه است و بر اساس منطقه انحصاری اقتصادی ۲۰۰ مایلی و فلات قاره، جزایر اسپراتلی و پاراسل را در قلمروی دریایی خود می‌داند. ویتنام راهبرد خود را به دو صورت یعنی اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای نظامی و سیاسی و همکاری و مساعدت از کشورهای حامی و ایالات متحده تنظیم کرده است. کشور مالزی نیز ادعاهای خود نسبت به جزایر اسپراتلی را بر اساس اصل مجاورت جغرافیایی در فلات قاره مطرح می‌کند. استدلال این کشور این است که مجمع‌الجزایر اسپراتلی در داخل محدوده فلات قاره این کشور قرار دارد؛ بنابراین باید تحت حاکمیت کامل این کشور قرار گیرد. سابقه حضور مالزی در منطقه و قرارداد ۱۹۸۷ بین چین و فرانسه در خصوص تحدید قلمروی چین و ویتنام و نیز انتقال حاکمیت منطقه از فرانسه به ویتنام، اساس ادعاهای این کشور را تشکیل می‌دهد. تلاش‌های مالزی و ویتنام برای بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریای جنوبی چین واکنش و مخالفت شدید چین را در پی داشته است. مالزی و ویتنام در صددند که با کنترل و تسلط بر منابع موجود در این دریا، میزان اکتشافات و بهره‌برداری از منابع این دریا را هم‌زمان با افزایش مصرف منابع در این کشور افزایش دهند. برونی نیز ادعاهایی همچون مالزی نسبت به دریای چین جنوبی دارد. این کشور معتقد است که جزایر اسپراتلی در منطقه فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی این کشور قرار گرفته و

دیگر کشورها باید حق حاکمیت این کشور بر این جزایر را به رسمیت بشناسند (صبوری و قیاسی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۷).

فیلیپین نیز بر طبق حقوق منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره نسبت به جزایر اسپراتلی و پاراسل مدعی است. در سال ۱۹۹۴ تنش بین چین و فیلیپین در این باره به اوج رسید. در آن سال، چین جزیره میس چیف ریف اسپراتلی را که فیلیپین در مالکیت خود می‌دانست؛ اشغال کرد. عمده اختلاف فیلیپین با چین بر سر بهره‌برداری از منابع قلمرویی از دریای جنوبی تا جزایر مذکور است. از مارس ۲۰۱۱ بار دیگر تنش بین دو دولت افزایش یافته و فیلیپین به‌عنوان اولین دولت در اوایل ۲۰۱۳ علیه چین به دادگاه بین‌المللی لاهه اقامه دعوا کرد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۴۲). سرانجام دیوان بین‌المللی لاهه در ۱۲ جولای ۲۰۱۶ رأی نهایی خود را درباره این مسئله صادر کرد. بر این اساس، دادگاه با استناد به خطوط فواصل رسم شده در نقشه سال ۱۹۴۷ دریای جنوبی چین اعلام کرد: «هیچ دلیل قانونی برای چین وجود ندارد که منابع و صخره‌های داخل در خطوط فاصله نه‌گانه را مورد ادعای حقوقی و تاریخی قرار دهد» (مسرور و خانی، ۱۳۹۸: ۱۸۰-۱۷۹). علاوه بر این دولت‌ها، تایوان نیز ادعاهای ارضی در دریای چین جنوبی دارد، اما از آنجایی که تایپه فاقد شناسایی حقوقی گسترده بین‌المللی به‌عنوان یک دولت مستقل است؛ چین اختلافات تایوان با همسایگان را در واقع اختلافات پکن می‌داند و خود را مسئول حفاظت از منافع تایوان در مناقشات با همسایگان به‌مثابه جزئی از خاک خود قلمداد می‌کند. اندونزی نیز به جمع مدعیان دریای چین جنوبی علیه چین پیوسته است. این دولت پس از مناقشه‌ای بر سر ورود قایق‌های ماهیگیری چینی به منطقه انحصاری اقتصادی خود در سال ۲۰۱۵ مواضعش را علیه توسعه‌طلبی دریایی چین تقویت کرده است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۴۲). ژاپن و کره جنوبی به دلیل اهمیت کریدور ارتباطی دریای جنوبی چین به‌عنوان شاهراه ارتباطی شرق آسیا و وابستگی این دو کشور به انرژی منتقل شده از این مسیر خود را درگیر این مناقشه می‌بینند. ژاپن حدود ۶۰ درصد و کره جنوبی حدود ۶۵ درصد از انرژی خود را از طریق این مسیر تأمین می‌کنند. البته در مورد ژاپن باید اختلافات تاریخی را نیز به آن اضافه کرد (مسرور و خانی، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

در این رابطه، بیشتر اختلاف‌های چین و ژاپن درباره جزایر پاراسل است. از نظر تاریخی، در سال ۱۸۹۵ این جزایر بخشی از ژاپن شدند و زمانی که تایوان و جزایر اطراف آن در

پیمان‌نامه صلح شیمونوسکی<sup>۱</sup> به ژاپن واگذار شد؛ توکیو نیز این جزایر را به‌عنوان بخشی از سرزمین خود به رسمیت شناخت. بعد از جنگ جهانی دوم، این جزایر در حاکمیت نظامی آمریکا قرار گرفتند، اما سرانجام به‌موجب پیمان‌نامه تجدیدنظر اکیناوا<sup>۲</sup> که در ژوئن ۱۹۷۱ منعقد شد؛ این جزایر به همراه مجموعه جزیره ریوکو<sup>۳</sup> دوباره تحت کنترل توکیو قرار گرفت. بلافاصله پس از انعقاد این پیمان‌نامه، تایوان مطالباتی را در مورد این جزایر مطرح کرد و در دسامبر ۱۹۷۱ چین نیز با مطالبه کل سرزمین تایوان، مدعی حاکمیت بر این جزایر شد. در حال حاضر، کره جنوبی و ژاپن اقدامات چین در این دریا را خطری جدی برای تجارت و قدرت خود قلمداد می‌کنند (مهکویی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۲۴۶-۲۴۵).

هند نیز همواره نسبت به تحولات دریای جنوبی چین حساس بوده است. نیروی دریایی هند در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا به نام تأمین امنیت تجاری و حفاظت از منافع این کشور در این منطقه حضور یابد. علاوه بر مسئله خیزش چین که هند را به‌عنوان یک همسایه که سابقه درگیری نیز با هم داشته‌اند، به‌شدت نگران کرده است؛ هندی‌ها از سال ۲۰۱۱ با امضای قراردادی با ویتنام اقدام به اکتشاف نفت و گاز در دریای جنوبی چین کرده‌اند. این اقدام هند از ابتدا با اعتراض شدید پکن همراه بود، اما مقامات دهلی علی‌رغم همه فشارهای پکن پیوسته تلاش کرده‌اند تا در منطقه حضور داشته باشند. دهلی حضور خود در دریای جنوبی چین و اکتشاف منابع در این منطقه را همواره یک موضوع تجاری جلوه داده است؛ درحالی‌که این موضوع از نظر پکن همواره یک مسئله حاکمیتی تلقی شده است. در ماه ژوئن ۲۰۱۲ وزارت خارجه هند درباره مواضع چین در دریای جنوبی اعلان کرد که خود را نسبت به آزادی دریاها و ترویج رشد غیر انحصاری اقتصادی متعهد می‌داند. روی دیگر سکه حضور هند در این منطقه به تلاش این کشور برای مطرح کردن خود به‌عنوان یک متعادل‌کننده قدرت چین بازمی‌گردد. از این جهت هند در دوره اخیر تلاش کرده است تا پیوندهای خود با آ. سه. آن و ایالات متحده را به‌عنوان دیگر بازیگران حاضر در این منطقه تحکیم بخشد. هند همچنین قراردادهای دفاعی مشترکی را نیز با ژاپن و کره جنوبی به امضا رسانده است (مسرور و خانی، ۱۳۹۸: ۱۹۰-۱۸۹).

---

1. Shimonowski
2. Okinawa
3. Ryoko

در واقع می‌توان گفت؛ اختلافات و منازعات کشورهای ساحلی دریای چین جنوبی بر سر حاکمیت جزایر مورد مناقشه؛ نه تنها شامل داشتن حقوق سرزمینی و دریایی در اطراف این پهنه آبی؛ بلکه شامل حقوق قانونی برای بهره‌برداری از منابع آن است که این امر ضمن افزایش تنش‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، تأثیر به‌سزایی بر صلح و امنیت منطقه و قیمت جهانی کالاهای اساسی به‌ویژه قیمت نفت و گاز خواهد گذاشت.

### نقش فزاینده آمریکا در تشدید تنش‌ها و اختلافات در دریای چین جنوبی

ایالات متحده هرگز بخشی از اختلافات و تنش‌های دریای چین جنوبی نبود؛ همچنین موضوع دریای چین جنوبی قبل از سال ۲۰۱۰ در دستور کار روابط دوجانبه ایالات متحده و چین نبود. از یک طرف، دولت ایالات متحده تصریح کرد که در مورد مسئله حاکمیت در دریای چین جنوبی موضعی نمی‌گیرد، اما از سوی دیگر این کشور خواستار حل مسالمت‌آمیز اختلافات توسط همه مدعیان شد. با این حال، ایالات متحده پس از تشدید مداوم تنش‌ها در میان مدعیان در سال ۲۰۱۰ سیاست خود را در قبال دریای چین جنوبی تغییر داد. یکی از موارد تعیین‌کننده بیانیه هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا، در مجمع منطقه‌ای آ. سه. آن در سال ۲۰۱۰ این است که ایالات متحده «منفعت ملی در آزادی ناوبری» دارد و با «استفاده از زور توسط هر مدعی» در دریای چین جنوبی مخالف است (Fravel, 2014: 8).

اگرچه کلینتون به اسم بردن از چین انتقاد نکرد، اما واضح است که بیانیه کلینتون چین را هدف قرار داده است؛ چینی که در سال ۲۰۰۹ با ویتنام و فیلیپین و همچنین کشتی تجسسی نیروی دریایی آمریکا در دریای چین جنوبی درگیر اختلافات و حوادث متعددی شده بود. از سال ۲۰۱۱ اختلافات دریای چین جنوبی بین چین و سایر مدعیان افزایش یافته است. برخی از حوادث یا بحران‌های قابل توجه عبارت‌اند از: سد ساحلی اسکاربرو شول در سال ۲۰۱۲ بین چین و فیلیپین و بحران سکوه‌های نفتی در سال ۲۰۱۴ بین چین و ویتنام. در اواخر سال ۲۰۱۳ چین پروژه‌های احیای سریع و در مقیاس بزرگ خود را در دریای چین جنوبی آغاز کرد که نگرانی‌های منطقه‌ای را در مورد جاه‌طلبی‌های چین در آسیا و اقیانوسیه عمیق‌تر کرد. دخالت ایالات متحده در مناقشه دریای چین جنوبی باعث تشدید وضعیت تنش در حال افزایش شد. در اواخر سال ۲۰۱۴ یک رهگیری خطرناک بین جنگنده‌های چینی و هواپیماهای تجسسی P-8 آمریکا بر فراز دریای چین

جنوبی رخ داد که خاطره تلخ حادثه EP-3 بین دو کشور در سال ۲۰۰۱ را تازه کرد (Feng & He, 2018: 3).

در واقع ایالات متحده از اختلافات دریای چین جنوبی برای تشکیل ائتلافی ضد چین، به‌ویژه با فیلیپین و ویتنام، استفاده کرده است. با این حال بدون همکاری چین به نظر می‌رسد که ایالات متحده بتواند این کشورها را به سمت خود بکشاند. هیچ‌کدام از کشورهای آسیه. آن حاضر نیستند داوطلبانه به روابط خود با چین آسیب برسانند که همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری آن‌ها در جهان است. در زمینه رقابت امنیتی پرتنش بین چین و ایالات متحده در آسیا و اقیانوسیه، لی کوآن یو<sup>۱</sup>، رئیس‌جمهور سنگاپور، خاطرنشان کرد که اگر یک «نظرسنجی مخفی» در آسیا انجام شود؛ «هر ملتی بدون توجه به آنچه در انظار عمومی می‌گویند به تعامل گسترده‌تر با آمریکا رأی می‌دهد». مفهوم آن این است که قاطعیت چین در دریای چین جنوبی کشورهای آسیای جنوب شرقی را به سمت ایالات متحده سوق داده است. مناقشه دریای چین جنوبی بین چین و ایالات متحده نه بر سر حقوق دریایی است و نه در مورد اصول حقوقی؛ در عوض، تنش دریای چین جنوبی بین چین و ایالات متحده یک بازی چانه‌زنی از سیاست قدرت بین یک قدرت در حال ظهور و یک هژمونی موجود است. رفتار تلافی‌جویانه در دریای چین جنوبی در واقع منعکس‌کننده فرایند «معامله سخت» بین دو کشور است (McGurn, 2016: 6). از این رو، واشنگتن با گسترش حضور خود در شرق آسیا و دریای چین جنوبی، ضمن برقراری و توسعه مناسبات با هم‌پیمانان منطقه‌ای خود، در تلاش برای کنترل و جلوگیری از خیزش چین و افزایش قدرت آن در این منطقه برآمده است که این امر، ضمن توسعه رد پای نفوذ منطقه‌ای واشنگتن در منطقه، می‌تواند به افزایش تنش‌ها و منازعات ایالات متحده و چین در شرق آسیا کمک شایانی کند.

### رقابت و منازعه آمریکا و چین در دریای چین جنوبی

تنش‌ها و منازعات دریای جنوبی چین در طول چند دهه گذشته فراز و فرودهای بسیاری داشته است. ریشه‌های این منازعات را باید در مناقشات عصر استعمار در منطقه جستجو کرد؛ چراکه علی‌رغم وجود مرزهای طبیعی در منطقه، بخشی از مرزها به‌وسیله استعمارگران تعیین شده و یا بر اساس عملکرد آن‌ها به‌عنوان حاکم برخی کشورهای

منطقه در گذشته مورد ادعا قرار گرفته است. اگرچه ریشه‌های منازعات دریای جنوبی چین به چندین دهه قبل بازمی‌گردد، اما این مسئله در سال‌های اخیر بار دیگر اهمیت یافته است و از جانب هر کدام از طرف‌ها در روایت متفاوت از منازعات، تنش‌های فعلی بار دیگر و پس از مدت‌ها از سال ۲۰۰۹ و با درخواست مشترک ویتنام و مالزی از سازمان ملل برای تأیید حدود فلات قاره گسترده آن‌ها در این منطقه مطرح شد. چین در پاسخ به این اقدام، اعتراض خود را به کمیسیون ویژه سازمان ملل در خصوص حدود فلات قاره مبنی بر ردّ زیاده‌خواهی و تعدی مالزی و ویتنام تسلیم کرد. این متن به‌وسیله یک نقشه از منطقه ادعایی چین که تقریباً کل دریای جنوبی چین را شامل می‌شد، ضمیمه گشت. این نقشه با ۹ خط تیره منطقه مورد نظر چین را مشخص کرده بود که به همین اسم نیز شهرت یافت (مسرور و خانی، ۱۳۹۷: ۱۷۵-۱۷۱). جدای از عدم اطمینان در مورد نیت و اهداف آینده چین در منطقه، مجموعه‌ای از اقدامات خاص اتخاذشده توسط پکن باعث ایجاد نگرانی‌ها و ترس جدی در بین همسایگان آن شده است. نمونه‌هایی از چنین اقداماتی عبارت‌اند از: آغاز پروژه تغییر و احیای جزایر مصنوعی گسترده، جابه‌جایی سکوی نفتی به آب‌های مورد مناقشه و ارتقای قابل توجه ارتش جمهوری خلق چین (به‌ویژه قابلیت‌های دریایی) و سایر ظرفیت‌ها. در نتیجه، وجود چنین عدم قطعیت و بی‌اعتمادی شدید میان همسایگان چین، سبب توسعه مسابقه تسلیحاتی عظیم در منطقه خواهد شد که این امر به‌شدت به پویایی معضل امنیت منطقه‌ای دامن می‌زند و در نهایت، اختلاف دریای چین جنوبی را پیچیده‌تر می‌کند. بعد دوم شامل درگیری مستقیم منافع چین و ایالات متحده در دریای چین جنوبی می‌شود (Groten, 2019: 4).

در دهه گذشته، چین به بازیگر فعال فزاینده در صحنه جهانی تبدیل شده است. پیامدهای توسعه سریع اقتصادی و نظامی چین و نفوذ سیاسی فزاینده آن باعث نگرانی‌های امنیتی در سراسر آسیای جنوب شرقی شده است. این موضوع در مورد مناقشه دریای چین جنوبی مشهود است که یک مناقشه ارضی و دریایی بین چین، فیلیپین، ویتنام، تایوان، برونئی و مالزی است. دریای چین جنوبی به دلایل استراتژیک و سیاسی بسیار مهم است که این امر اختلافات را تشدید می‌کند. چین چندین سال است که ادعای حاکمیت بر دریای جنوبی چین داشته است. منطقه مورد ادعای پکن توسط یک «خط نه خط تیره» احاطه شده است که به چین حقوق تاریخی در دریای چین جنوبی را می‌دهد. چین سعی کرده است تا با ساخت، توسعه و استحکام بخشی در این منطقه ادعای خود را بیشتر تثبیت کند. با این حال، تحت کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریا، حقوق تاریخی

چین هیچ مبنای قانونی ندارد. قاطعیت فزاینده‌ای که چین از خود نشان می‌دهد با استراتژی تعادل مجدد آمریکا در تضاد است. دریای چین جنوبی به یکی از بزرگ‌ترین صحنه‌های اختلاف و رقابت بین چین و ایالات متحده تبدیل شده است. مقامات واشنگتن معتقدند که حضور و فعالیت خود در منطقه برای حمایت از حفظ آزادی دریانوردی است که چین با ادعای حاکمیت خود آن را نقض می‌کند (Dinh, 2019: 29). در واقع ایالات متحده به بهانه دفاع از عملیات آزادی دریانوردی در آب‌های شرق آسیا در جهت مداخله و توسعه حضور در این منطقه مبادرت می‌ورزد که این موضوع باعث تقابل راهبردی واشنگتن و پکن در برابر یکدیگر و تلاش این دو قدرت بزرگ برای کسب و حفظ هژمونی منطقه‌ای در شرق آسیا خواهد شد.

در دهه گذشته نقش دریای چین جنوبی در روابط ایالات متحده و چین افزایش یافته است. انتقال مداوم قدرت به تنش‌ها بر سر مناقشات دریای چین جنوبی دامن زده است و خطر رقابت‌های استراتژیک در منطقه را افزایش داده است. تنش‌های دوجانبه در دریای چین جنوبی بیشتر در دهه گذشته رو به افزایش بوده است؛ زیرا نگرانی‌های منطقه‌ای در مورد قاطعیت چین باعث دخالت بیشتر ایالات متحده شد که به نوبه خود چین را وادار به عقب‌نشینی کرد. با این حال، همان‌طور که رقابت فزاینده واشنگتن و پکن از زمان حادثه اسکاربرو شول<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۲ نشان می‌دهد؛ به نظر می‌رسد که ایالات متحده و چین به نقطه عطفی رسیده‌اند و موضوع دریای چین جنوبی اکنون می‌تواند کل روابط دوجانبه را بی‌ثبات کند. اختلافات از رقابت بر سر حقوق حاکمیتی به رقابت بر سر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش یافته است. هم ایالات متحده و هم چین، اکنون آنچه را که طرف مقابل در دریای چین جنوبی انجام می‌دهد؛ به‌عنوان شاخصی از نیت گسترده‌تر دیگری می‌دانند. برای مثال، ایالات متحده احیای زمین و امتناع چین از تبعیت از حکم ۲۰۱۶ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها را دلیلی بر این می‌داند که چین جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه دارد و به دنبال براندازی نظم مبتنی بر قوانین است. در همین حال، پکن آزادی عملیات ناوبری‌های ایالات متحده و افزایش همکاری امنیتی با سایر کشورهای مدعی را به‌عنوان شهادی بر تلاش بزرگ‌تر ایالات متحده برای مهار چین در حال خیزش می‌بیند (Fravel & Miura, 2020: 175-176)؛ بنابراین چین حضور ایالات متحده در منطقه و افزایش همکاری‌های این کشور با کشورهای هم‌جوار خود را نوعی تهدید و

---

1. Scarborough Shoal

به‌مثابه مهار و محصور کردن پکن در منطقه تلقی می‌کنند که این امر باعث واکنش چین و تلاش این کشور برای جلوگیری از توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای واشنگتن در دریای چین جنوبی شده است.

دن کوتس<sup>۱</sup>، مدیر اطلاعات ملی، هنگام شهادت در برابر کنگره بر پیامدهای نظم منطقه‌ای تأکید کرد و خاطر نشان کرد که چین «تلاش خواهد کرد تا کنترل خود را در حوزه نفوذ فوری خود در دریای چین جنوبی و حضور جهانی‌اش در خارج از منطقه را تقویت و افزایش دهد»؛ بنابراین چین در دریای چین اکنون یک سؤال در مورد نظم گسترده‌تر در منطقه ایجاد کرده است و تنها منبع بی‌ثباتی منطقه‌ای نبوده است. گفتگوی سالانه شانگری - لا در سنگاپور فرصتی را برای وزیران دفاع ایالات‌متحده فراهم می‌کند تا در مورد روندهای امنیتی در منطقه و سیاست ایالات‌متحده اظهار نظر کنند. در اینجا نیز می‌توان تغییری را در نحوه نگرش ایالات‌متحده به اختلافات دریای چین جنوبی و پیامدهای آن برای ایالات‌متحده مشاهده کرد. در سال ۲۰۱۴، چاک هیگل<sup>۲</sup> ارتباط آشکاری بین اقدامات چین در دریای چین جنوبی و نظم بین‌المللی ایجاد کرد. هیگل با اشاره به محدودیت‌های ناوربری دریایی گفت: «ایالات‌متحده در زمانی که اصول اساسی نظم بین‌المللی به چالش کشیده می‌شود؛ به سمت دیگری نگاه نخواهد کرد» و با این وجود، هیگل بر این موضوع تأکید نکرد. در سال ۲۰۱۵، اش کارتر<sup>۳</sup>، با اشاره به «اقدامات چین در دریای چین جنوبی»، به این نتیجه رسید که «چین با قوانین و هنجارهای بین‌المللی که بر معماری امنیتی آسیا و اقیانوسیه تأکید می‌کند؛ همگام نیست». کارتر همچنین تأکید کرد که ایالات‌متحده «پرواز خواهد کرد؛ گشت‌زنی دریایی خواهد کرد و هر جا که قوانین بین‌المللی اجازه دهد؛ عملیات خواهد کرد» (deLisle & Goldstein, 2021: 168-169). با به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و برای اطمینان از دوام برتری ایالات‌متحده، واشنگتن استراتژی هژمونیک خود را با تشدید جنگ اقتصادی با چین با رویکرد یک‌جانبه‌گرایی و درعین حال از سرگیری محاصره تکنولوژیکی بر چین و تشدید تنش بر سر تایوان، گسترش داد. سیاست ترامپ در قبال چین مبتنی بر ایدئولوژی «اول آمریکا» بود که رویکرد کلی سیاست خارجی وی را مشخص کرد. قاطعیت ترامپ در نامزدی

1. Dan Coates

2. Chuck Hagel

3. Ash Carter

ریاست جمهوری وی مشخص شد؛ زمانی که وی نسبت به سیاست‌های اقتصادی چین و توانایی‌های نظامی رو به رشد هشدار داد: «کشور ما با یک مشکل جدی مواجه است... آخرین باری که کسی ما را در حال شکست دادن... در یک معامله تجاری دید کی بود؟ چینی‌ها در حال کاهش دادن ارزش پول ما هستند... اکنون آن‌ها در وسط دریای چین جنوبی یک جزیره نظامی می‌سازند... تا جایی که بسیار ترسناک است». ترامپ از شراکت ترانس - پاسیفیک انتقاد کرد که این توافق باعث افزایش مشاغل تولیدی در خارج از کشور و افزایش کسری تجاری ایالات متحده می‌شود و بدین ترتیب، مقابله با افزایش قدرت چین را محور برنامه‌های واشنگتن قرار داد (Maher, 2023: 8).

اگرچه دولت بایدن به احتمال زیاد به دنبال همکاری با چین در برخی زمینه‌ها مانند تغییرات آب و هوایی است، اما روند رقابتی کلی روابط دوجانبه تقریباً به‌طور قطع در آینده قابل پیش‌بینی ادامه خواهد داشت. بایدن در مبارزات انتخاباتی، چین را به‌عنوان چالشی معرفی کرد که باید در ارتباط با متحدان ایالات متحده مورد بررسی قرار گیرد، اما بایدن همچنین اولویت بالایی برای مسائلی مانند گرمایش جهانی که ذاتاً نیازمند همکاری بین‌المللی است؛ قائل شد. پیشرفت‌های مثبت در روابط سیاسی ممکن است تمایلات رقابتی گسترده‌تری را بهبود بخشد یا برجستگی صدهای نظامی در سیاست‌گذاری را کاهش دهد، اما این صداها ناپدید نخواهند شد و به احتمال زیاد انعطاف‌پذیری سیاست دولت بایدن را محدود خواهند کرد (China Briefing, 2023: 2). در سپتامبر ۲۰۲۱ جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، بوریس جانسون<sup>۱</sup>، نخست‌وزیر بریتانیا و اسکات موریسون<sup>۲</sup>، نخست‌وزیر استرالیا، یک پیمان امنیتی جدید را برای توسعه و استقرار زیردریایی‌های هسته‌ای در منطقه اقیانوس هند و آرام به امضا رساندند که بر اساس آن فناوری اورانیوم سطح بالای مورد استفاده در زیردریایی‌های هسته‌ای آمریکا به اشتراک گذاشته می‌شد. ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا می‌خواهند از این فناوری‌ها برای ایجاد نوع جدیدی از ردّ پاهای در اقیانوس هند و آرام استفاده کنند. این کشورها با پیش‌بینی‌ها در ارتباط با تأثیرات کامل و تعیین‌کننده فناوری‌های نوظهور و حیاتی بر اقتصادها و امنیت ملی سیاست‌های خود را جهت می‌دهند (Sanger And Kanno-Youngs, 2021: 7). در واقع، آمریکا با حضور وسیع نظامی در دریای چین جنوبی تلاش می‌کند با انعقاد اتحادهای دوجانبه با

---

1. Boris Johnson

2. Scott Morrison

کشورهای شرق آسیا، چین را در دریای شرقی و جنوبی چین و آب‌های اطراف کنترل و مهار کند که این امر باعث افزایش تنش‌ها و رقابت واشنگتن و پکن در منطقه خواهد شد. نگرانی اساسی ایالات متحده از نفوذ فزاینده چین در آسیای جنوب شرقی است که هم‌اکنون در حال وقوع است. چین در حال خیزش، هژمونی ایالات متحده را نه تنها در آسیا؛ بلکه در مناطق دیگر نیز زیر سؤال می‌برد. سؤالی که باید بدانیم اینکه آیا چین صعود خواهد کرد یا نه دیگر مطرح نیست. غول خفته، همان‌طور که ناپلئون به آن برچسب زده است؛ بیدار شده است. در دیدگاه واقع‌گرایانه جهان، نظم بین‌الملل با هرج و مرج مشخص می‌شود و دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی این نظام به بقای خود علاقه‌مند هستند و برای دستیابی به قدرت رقابت می‌کنند. این رقابت بر سر قدرت به‌طور طبیعی دولت‌ها را به سمت منطق بقا و امنیت سوق می‌دهد؛ اما حتی هیچ اقتداری بالاتر از ملت‌ها نیست. یک سلسله مراتب از نظر قدرت وجود دارد. برخی از کشورها هستند که قدرتمندتر از دیگران هستند (Temitayo, 2017: 5).

این موضوع که ایالات متحده و چین به نقطه عطفی در دریای چین جنوبی رسیده‌اند؛ دارای چندین پیامد مهم است. نخست: تمایل ایالات متحده و چین به قضاوت‌های استراتژیک گسترده بر اساس تعاملات در دریای چین جنوبی این خطر را به همراه دارد که هر یک از قدرت‌ها در مورد مقاصد دیگری به نتایج اشتباه دست یابند. اگر این دو قدرت در یک چرخه کنش - واکنش در دریای چین جنوبی باقی بمانند؛ تعاملات آتی فقط درک یکدیگر را به‌عنوان دشمنان آشکار در این موضوع سخت‌تر خواهد کرد. از آنجاکه هر دو کشور از دریای چین جنوبی به‌عنوان فشارسنج برای روابط دوجانبه بزرگ‌تر استفاده می‌کنند؛ ادراک سخت از یکدیگر در دریای چین جنوبی ناگزیر درک و پویایی خصمانه در موضوعات دیگر را دامن می‌زند. دوم: یافته‌ها نشان می‌دهند که اختلافات حل‌نشده ارضی و حاکمیتی می‌تواند خطر انتقال قدرت را افزایش دهد. تلاش‌های چین برای تقویت ادعاهای حاکمیتی خود به‌عنوان تهدیدی برای منافع ایالات متحده در آزادی کشتیرانی و نظم مبتنی بر قوانین تلقی می‌شود.

در عین حال، دخالت ایالات متحده در دریای چین جنوبی به سبب نگرانی در مورد آزادی دریانوردی و نظم منطقه‌ای، از سوی چین به‌عنوان چالشی برای ادعاهای حاکمیتی خود تلقی می‌شود و چین را وادار می‌کند تا اقدامات بیشتری برای تقویت موقعیت خود انجام

دهد. این پویایی‌های خطرناک مانند معضل امنیتی با انتقال قدرت در حال انجام تسریع می‌شوند. در حالی که ایالات متحده رفتار چین در دریای چین جنوبی را نماد قدرت در حال ظهور تجدیدنظرطلب می‌داند؛ چین رفتار ایالات متحده را به تمایل یک قدرت رو به زوال برای حفظ هژمونی خود نسبت می‌دهد. همان‌طور که رقابت ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی نشان می‌دهد این اختلاف دوگانه بر سر حاکمیت و به‌ویژه مناقشه بر سر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی خطرناک است؛ زیرا ادراک تهدید را تقویت می‌کند و پتانسیل تشدید پویایی اقدام - واکنش را افزایش می‌دهد (deLisle & Goldstein, 2021: 176)؛ بنابراین پیامدهای جمعی این رقابت‌ها نشان می‌دهد که دریای چین جنوبی احتمالاً «معارض‌ترین فضای دریایی در جهان» است (Morton, 2016: 911). بدین ترتیب، حضور ایالات متحده در دریای چین جنوبی به بهانه دفاع از آزادی دریانوردی، تهدیدی برای پکن تلقی می‌گردد که این امر چین را وادار می‌کند تا در راستای کاهش قلمروی نفوذ و حضور فزاینده واشنگتن در منطقه گام بردارد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مناقشات عمده در دریای چین جنوبی بر سر مالکیت صخره‌ها و جزایر، مرزبندی‌های قلمروهای دریایی و فلات قاره و مسئله تردد آزاد بین‌المللی است. کشورهای چین، مالزی، ویتنام، برونئی، فیلیپین و تایوان هر کدام مدعی هستند که حق مالکیت بر بخش‌هایی از این دریا به‌ویژه بر سر مالکیت جزایر نفت‌خیزی مثل اسپراتلی و پاراسل را دارند. چین به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی منطقه آسیا - پاسیفیک و آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان دارای منافع فراوان و شرکای اقتصادی و نظامی در این منطقه است. دریای جنوبی چین به‌طور روزافزونی به حوزه‌ای برای مناقشه و تنش بر سر آنچه از سوی ایالات متحده حق آزادی دریانوردی و از سوی چین دفاع از حقوق و صلاحیت‌های حاکمیت ملی خود خوانده می‌شود؛ تبدیل شده است.

چین مدعی است که دریای جنوبی چین، بخش‌هایی از قلمروی تاریخی این دولت محسوب می‌شود و در این میان، مدعی حاکمیت بر تقریباً تمام جزایر، صخره‌ها و جزایر مرجانی در این منطقه است. ایالات متحده با این‌که جزو کشورهای منطقه محسوب نمی‌شود و از نظر حقوقی نیز ادعایی در این دریا ندارد، اما به بهانه حمایت از اصل آزادی دریانوردی دریاها و همچنین در حمایت از موضع متحدان منطقه‌ای به‌عنوان مدعیان حاکمیت ارضی در این مناقشه حضور دارد. با این حال، علت اصلی حضور واشنگتن در این

منطقه نگرانی کاخ سفید از افزایش قدرت منطقه‌ای چین است که ممکن است به کاهش نفوذ ایالات متحده منجر شود.

آمریکا دریای چین جنوبی را از آب‌های بین‌المللی می‌داند و بر حق قانونی کشتی‌ها و زیردریایی‌ها در رفت‌وآمد در این دریا تأکید می‌ورزد. باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در آغاز دوره دوم فعالیت ریاست جمهوری خود راهبرد حضور در این دریا را با هدف مقابله با نفوذ رو به گسترش اقتصادی چین تبیین کرد. اختلافات در دریای چین جنوبی بر اساس مسائل حیاتی حاکمیت ارضی، امنیت نظامی، توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی از سوی مدعیان حاکمیت است. این اختلافات به‌طور سنتی میان چین، فیلیپین، ویتنام، تایوان، برونئی و مالزی است که این امر باعث افزایش تنش‌ها و تأثیر منفی آن بر اقتصاد و تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

در این میان، کشورهای ساحلی در مناقشه با چین بر سر حاکمیت ارضی در دریای چین جنوبی، به دنبال یک قدرت قوی‌تر هستند که ممکن است به مهار نفوذ و انزوای چین در شرق آسیا کمک کند. در این میان، ویتنام و فیلیپین به‌طور طبیعی به ایالات متحده روی آورده‌اند و در تلاش هستند تا با تقویت روابط با واشنگتن و افزایش حضور و نقش‌آفرینی آن در منطقه از تهدیدات روزافزون پکن در شرق آسیا بکاهند.

برخی از کشورهای عضو آ. سه. آن از طریق در اختیار گذاشتن پایگاه‌های مختلف به ایالات متحده و همچنین نقش دادن به قدرت‌های تأثیرگذار منطقه مانند ژاپن و استرالیا در تلاش هستند تا توازن قدرت منطقه را به نفع خود تغییر دهند و یا حداقل از شدت گرفتن برتری ژئواستراتژیکی و قدرت چین بیش از وضع موجود جلوگیری کنند. با این حال، حضور بیشتر نیروهای فرمانطقه‌ای می‌تواند عامل صف‌آرایی نظامی در این حوزه جغرافیایی - ژئوپلیتیکی و همچنین مختل شدن مسیرهای تجارت دریایی در شرق آسیا شود.

ایالات متحده همیشه خود را به‌عنوان یک حافظ صلح جهانی دیده است و با برخی از همسایگان چین روابط نزدیک دارد. ایالات متحده بر تقویت روابط با دیگر مدعیان حاکمیت ارضی در منطقه به‌منظور تضمین صلح و ثبات و خنثی کردن طرح‌های چین تمرکز کرده است. واشنگتن در تلاش برای بهبود روابط خود با آن دسته از کشورهای منطقه برآمده است که با پکن بر سر جزایر اسپراتلی و پاراسل درگیر هستند. به نظر می‌رسد؛ افزایش قدرت و نفوذ چین و قاطعیت فزاینده آن در دریای جنوبی چین سلطه ایالات متحده در منطقه آسیا - اقیانوسیه را تضعیف کند و به‌طور بالقوه قدرت همومونیک آن را به چالش

بکشد. در این زمینه قاطعیت فزاینده چین در مورد ادعاهای حاکمیتی، دخالت ایالات متحده در مناقشات دریای چین جنوبی و رقابت استراتژیک چین و ایالات متحده، هم درگیری‌ها و هم حل و فصل آن‌ها را پیچیده‌تر کرده است؛ بنابراین تنش‌های جاری در دریای چین جنوبی احتمالاً افزایش می‌یابد؛ زیرا چین در ادعاهای حاکمیت خود قاطع‌تر شده است که این امر، ضمن تأثیر شگرف بر روابط واشنگتن و پکن، می‌تواند چشم‌انداز صلح و ثبات را در منطقه تیره و تار کند. در پایان، برای دوری از چالش‌هایی که در این دریا وجود دارند؛ موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱- دولت چین، به‌طور واقع‌بینانه برای کشورهای ساحلی دریای جنوبی چین ارزش قائل شود و قلمروهای دریایی برای آن‌ها در نظر بگیرد و این کشورها را از حق مسلمشان جدا نکند؛
- ۲- با تأسیس یک سازمان همکاری منطقه‌ای، کشورهای ساحلی به داشتن همکاری‌های بیشتر اقدام کنند؛
- ۳- کشورهای ساحلی تلاش کنند؛ مشکلات دریایی خود را به‌دور از دیدگاه‌ها و دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای حل کنند.

### قدردانی

از دفتر تحقیقات نظری آجا بابت پیگیری‌ها و هماهنگی‌های لازم جهت برگزاری جلسات خبرگی پژوهش حاضر و نیز کلیه اندیشمندان و پژوهشگرانی که در خلال تحقیق خالصانه دیدگاه‌ها و نقطه نظرات علمی و کارشناسی خود را ارائه نمودند، تشکر و قدردانی می‌شود.

### منابع

- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۷). پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی دریایی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره اول، صص ۱۶۱-۱۳۱.
- حیدری بنی، زهره؛ عزتی، عزت‌الله (۱۴۰۲). نتایج تغییر رژیم در عراق؛ شکل‌گیری و تدویم بحران‌های ژئوپلیتیکی، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۹، شماره ۷۱، آبان ۱۴۰۲، صفحه ۳۴-۶۱.

- حیدری‌بنی، زهره؛ عزتی، عزت‌الله؛ حافظ‌نیا، محمدرضا و لطفی، حیدر (۱۳۹۸). ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره یازدهم، شماره ۳۸، صص ۱۵۶-۱۲۹.
- درج، حمید؛ بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای امریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۳۵، شماره ۱، صص ۲۶۴-۲۴۳.
- صبوری، ضیاء‌الدین؛ قیاسی، امیر (۱۳۹۳). تحولات ژئوپلیتیک دریای جنوبی چین و راهبرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: آثار و پیامدها، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، صص ۵۸-۳۱.
- عاشوری، غلامرضا؛ حسن‌آبادی، داود؛ لطفی، حیدر و عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۸). نقش متغیرهای جغرافیایی در بحران‌های ژئوپلیتیکی ایران، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۹، شماره ۳۶، صص ۸۹۷-۸۷۵.
- مسرور، محمد؛ خانی، محمدحسن (۱۳۹۷). بازآرایی ژئوپلیتیکی در دریای جنوبی چین، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره دوم، صص ۱۹۶-۱۶۸.
- مهکویی، حجت؛ شعبانی، مریم (۱۳۹۸). واکاوی دلایل ساخت جزایر مصنوعی توسط چین در دریای جنوبی چین، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال هفدهم، شماره ۳۳، صص ۲۵۷-۲۱۷.
- ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۵). تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری در بحران قره‌باغ، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره سوم، صص ۱۲۰-۸۵.
- Beukel, Erik (2010). “China and the South China Sea: Two Faces of Power in the Rising China’s Neighborhood Policy”, DIIS Working Paper, No. 36, pp. 1-26
- deLisle, Jacques And Avery Goldstein (2021). After Engagement Dilemmas in US-China Security Relations, Brookings Institution Press, pp. 1-390

- Dinh, Thu Hien (2019). China's South China Sea Strategy A Structural Realist Case Study, Development and International Relations - Chinese Area Studies, pp. 1-56
- Feng, Huiyun And Kai He (2018). US-China Competition and the South China Sea Disputes, Routledge, pp. 1-280
- Fravel, M. Taylor (2014). “U.S. Policy Towards the Disputes in the South China Sea Since 1995”, taylor fravel, <https://www.taylorfravel.com/documents/research/fravel.2014.RSIS.us.policy.scs.pdf>
- Fravel, M. Taylor And Kacie Miura (2020). “Stormy Seas: The South China Sea in US-China Relations”, MIT Political Science Department Research Paper, Forthcoming, Vol. 12, No. 4, pp. 155-183
- Groten, David (2019). How Sentiment Matters in International Relations: China and the South China Sea Dispute, Verlag Barbara Budrich, pp. 1-377
- Kim, Jihyun (2015). Territorial Disputes in the South China Sea Implications for Security in Asia and Beyond, Strategic Studies Quarterly, Vol. 12, No. 4, pp. 107-141
- Ma, Jianying (2022). The United States Involvement in the South China Sea Dispute, Peter Lang, pp. 1-406
- Maher, Nora (2023). “US–China policy amid a persistent strategy: is conflict over Taiwan inevitable?”, Review of Economics and Political Science, Vol. 8, No. 13, pp. 1-17
- McGurn, William (2016). “Lee Hsien Loong’s American Exceptionalism”, The Wall Street Journal ,Vol. 6, No. 14, pp. 1-23
- Mehboob, Shazia (2018). “Sino-US Geostrategic Competition in the South China Sea: Contextualising Rivalries, Interests, and Strategies”, Orient Research Journal of Social Sciences, Vol.3, No. 2, pp. 204-218
- Morton, Katherine (2016). “China’s Ambition in the South China Sea: Is a Legitimate Maritime Order Possible?”, Journal Of International Affairs, 92(4), pp. 909–940
- Qi, Huaigao (2019). “Joint development in the South China sea: China’s incentives and policy choices”, Journal of Contemporary East Asia Studies, VOL. 8, NO. 2, pp. 220–239
- Robert D. Kaplan (2011). “The South China Is the Future of Conflict: The 21st Century’s Defining Battleground is going to be on Water” Foreign Policy, Available at:

[http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/08/15/the\\_south\\_china\\_sea\\_is\\_the\\_future\\_of\\_conflict?page=full](http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/08/15/the_south_china_sea_is_the_future_of_conflict?page=full)

- Rubioloa, M. Florencia (2020). "The South China Sea Dispute: A Reflection of Southeast Asia's Economic and Strategic Dilemmas (2009-2018). journal of Revista de Relaciones Internacionales, Estrategia y Seguridad, 15(2), pp. 115-130
- Temitayo, Otenia (2017). "Us- China's Disagreement Over South China Sea Issues: A Race For Control? An Analysis Through Realism's Lens", International Journal of International Relations, Media And Mass Communication Studies, Vol.3, No.3 pp.1-11